

معضل تعریف توسعه

محمد رضا طالبان

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

۱۷۵

معضل
تعریف
توسعه

چکیده

توسعه، واژه‌ای است با کاربرد وسیع، ولی دقیقاً معلوم نیست که منظور از توسعه چیست. واژه توسعه در کشور ما با انعطاف‌پذیری فراوانی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا آنجا که از شخص به شخص و از گروه به گروه به نحو متفاوتی تعریف می‌شود. به هر حال پرسش «توسعه چیست؟» از جمله سؤال‌هایی نیست که بتوان به راحتی آن را کنار نهاد؛ زیرا از یک سو اگر منظور خود را از توسعه به صورت دقیق معین نسازیم گفت و گو و داد و ستد فکری در فضایی غبارآلود و مه گرفته انجام می‌گیرد که در آن هیچ اختلاف نظر ظاهری بر اختلاف نظر واقعی دلالت ندارد و هیچ اتفاق نظر ظاهری نیز دال بر اتفاق نظر واقعی نیست. از سوی دیگر، فهم دقیق و روشن نظریات و ادبیات توسعه کاملاً قائم به مشخص شدن معنا و مفهوم توسعه است. در این مقاله تلاش گردیده هر چند به صورت مقدماتی، راهکارها و قواعدی به منظور تعریف علمی از توسعه ارائه گردد و چهره‌های مبدل و غیر علمی در تعریف توسعه نشان داده شود.

مقدمه

«توسعه» واژه‌ای است با کاربرد وسیع، مستمر و روزانه و تاکنون عنوان ده‌ها کتاب، پژوهش، تک‌نگاری، مقاله، همایش و گزارش بوده و برای بسیاری از کشورها، از جمله هدف‌های اصلی به حساب آمده است. در این کشورها، همه از «توسعه» توقعات بسیاری دارند، ولی دقیقاً معلوم نیست که منظورشان از توسعه چیست.

در جامعه علمی ما متأسفانه اختلاف و سردرگمی در تعریف توسعه فراگیر است. این مفهوم به صورت شناور با انعطاف‌پذیری بسیار، مورد استفاده قرار می‌گیرد، بی‌آنکه مرزهای مفهومی، لغوی و عینی آن روشن باشد. آیا توسعه با تعالی مترادف است؟ آیا توسعه به معنای وضع مطلوب و خوب است؟ آیا توسعه خداگونه شدن است؟ آیا توسعه حرکت به سوی تکامل را در بر دارد؟ آیا توسعه با پر کردن شکاف کشورهای غنی و فقیر یکی است؟ آیا توسعه به معنای غلبه مادیگری است؟ آیا توسعه لجام‌گسیختگی اخلاقی را در پی ندارد؟ آیا جامعه توسعه یافته جامعه‌ای مطلوب است؟

به راستی توسعه چیست؟ آیا در دیدگاه علمی، برای تعریف توسعه ملاک و ضابطه‌ای وجود ندارد و هرکس می‌تواند بنا به دیدگاه و گرایش خود، و به نحو دلخواه آن را تعریف کند؟

به هر حال پرسش «توسعه چیست؟» از جمله سؤال‌هایی نیست که بتوان به راحتی آن را کنار نهاد؛ زیرا از یک سو، اگر منظور خود را از توسعه به صورت دقیق معین نسازیم، گفت و گو و داد و ستد فکری در فضایی غبارآلود و مه‌گرفته انجام می‌گیرد که در آن، هیچ اختلاف نظر ظاهری بر اختلاف نظر واقعی دلالت ندارد و هیچ اتفاق نظر ظاهری نیز دال بر اتفاق نظر واقعی نیست. از سوی دیگر، فهم دقیق و روشن نظریات و ادبیات توسعه کاملاً منوط به مشخص شدن معنا و مفهوم توسعه است. در واقع، در صورتی می‌توان درباره هر یک از نظریات توسعه قضاوت کرد و صحت و سقم آنها را دریافت که تشخیص وقایع و موضوع منظور این نظریات میسر باشد. بنابراین، نخستین کار دانشمند در هر تحقیق علمی، باید تعریف چیزی باشد که مورد مطالعه و بحث قرار داده تا خود او و دیگران بدانند که موضوع چیست.

در این مقاله تلاش شده - هر چند به صورت مقدماتی - راه کارها و قواعدی به منظور تعریف علمی از توسعه عرضه گردد و چهره‌های مبذل و غیر علمی در تعریف توسعه نشان داده شود.

اهمیت تعریف

هرگونه معرفت بشری با زبان و کلماتی که در بردارنده مفاهیم است، ادا می‌شود. علم (Science) نیز یکی از معرفت‌های بشری است که از قضایای منطقی به هم پیوسته و مرتبط تشکیل شده است. اگر «قضیه» را بیانی بدانیم که امکان صدق و کذب دارد، اساس هر علم را قضایا تشکیل می‌دهد و اساس قضیه نیز بر «مفاهیم» است. بنابراین، مفهوم سازی رکنی اساسی در هر علم است.

«مفهوم» در علم عبارت از مفاد نامی است که دانشمندان به پدیده مورد مطالعه خود می‌دهند و مفاهیم در علم وسیله بیان مشاهدات‌اند. به عبارت دیگر، معرفی اشیا و پدیده‌ها و بیان رابطه‌ها و نسبت‌ها از طریق مفاهیم صورت می‌گیرد. برای مشخص کردن مفاهیم، شاید تنها راه مناسب و شایسته این باشد که برای آنها تعریف دقیق و روشنی به دست دهیم. هر نظام علمی لزوماً با زبان خاص خود ارتباط دارد. دانشمندان علوم اجتماعی کوشیده‌اند پیکره‌ای روشن و دقیق از مفاهیم به وجود آورند که با استفاده از آنها موضوعات مورد مطالعه خود را مشخص کند. در این فرایند، هر چند بسیاری از مفاهیم اختراع شده، به کار رفته، پالایش گردیده و به دور افکنده شده است، ولی بسیاری از آنها مبهم، ناپایدار و ناهماهنگ باقی مانده است. با این حال، همان گونه که علوم اجتماعی پیشرفت می‌کند، زبان آنها نیز از حیث تعاریف دقیق و روشن مفاهیم پیشرفت خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که سوء تفاهم در استعمال مفاهیم یکی از نخستین منابع اشکال در علوم اجتماعی باشد. بدین روی، بخش قابل توجهی از تلاش دانشمندان و نظریه‌پردازان بزرگ علوم اجتماعی صرف پرداختن به مفاهیم و ارائه تعاریف روشن و مشخص از آنها شده است. یکی از جامعه‌شناسان در این باره نوشته است:

«بدون دقت مفهومی، علمی که شایسته این نام باشد وجود ندارد. مزیتی که روش طبیعت‌گرا دارد این است که از مفاهیم دقیق‌تری برخوردار است؛ زیرا می‌توان آنها را به صورت عددی تعیین کرد. از آن جمله‌اند مفاهیم توانایی، قدرت، نیرو و غیره. اما همین مفاهیم دقیق وقتی در علوم انسانی به کار می‌روند، سرچشمه همه گونه ابهام، دو پهلویی و شبهه می‌شوند. درباره مفاهیمی چون سرمایه داری، سوسیالیسم، پروتستانیسیم یا بهره‌وری، جامعه‌شناسی با مشکلات بزرگ‌تری مواجه است؛ زیرا محتوای معنادار آنها بر حسب زمان و مکتب‌های فکری متغیر است. آنچه تحت عنوان کالونیسیم در قرن هفدهم فهمیده می‌شد با آنچه که اکنون در زمان ما از این واژه فهمیده می‌شود دقیقاً تطبیق نمی‌کند. البته همه کس از این واژه چیزی

می‌فهمد، اما این عدم دقت نمی‌تواند دانشمند را راضی کند.»^(۱)

معمولاً وقتی واژه‌ای را تعریف می‌کنیم، فرض بر این است که مخاطب و شنونده معنای دقیق و مورد نظر ما را نمی‌داند. پس باید آن را روشن و مشخص تعریف کرد. در هر علم قضایا و فرضیات بدون تعریف واژه‌ها و مفاهیم قابل‌انشا و طرح نیست. از سوی دیگر، بسیاری از منازعاتی که در مسائل علمی و غیر علمی واقع می‌شود، به سبب اجمال و ابهامی است که در الفاظ مورد استعمال آنها وجود دارد. در این منازعات، چون طرفین درباره‌ی حدود معانی الفاظ اتفاق نظر ندارند، تفاهم بین آنها برقرار نمی‌شود، به طوری که هر یک از افراد به همان معنایی که در ذهن خود از الفاظ دارد، کشانده می‌شود، در حالی که هیچ یک از طرفین معنای روشن و واحدی از لفظ مورد بحث در ذهن ندارد و رد و اثبات‌ها و مباحثات به یک موضوع برنمی‌گردد و مسأله‌ای حل نمی‌شود.

پس در هر علمی فرد باید مقاصد خود را با الفاظ و عباراتی بیان کند که توضیح و تشریح و تعیین حدود آن آسان است؛ یعنی معانی ذهنی خود را در ظرف الفاظی بیان کند که برای این کار مناسب باشد تا بتواند معنا را به همان صورت که در ذهن دارد، به ذهن مخاطب و شنونده منتقل سازد. با ابهام و مفاهیم تعریف نشده، نمی‌توان به صورت روان و روشن استدلال کرد.

۱۷۸

خوزه و دانشگاه / ۲۴ و ۲۵

مفهوم تعریف

مقصود منطقی از «تعریف» عبارت است از یک معلوم تصویری که روشنگر یک مجهول تصویری باشد. به تعبیر دیگر، مقصود از تعریف، شناساندن معرف (آن چیزی که تعریف می‌شود) و تشخیص آن از موارد دیگر است.

از تعریف، دو هدف متصور است:

۱. تصور حقیقی معرف به گونه‌ای که در ذهن انسان صورت تفصیلی و واضح آن حضور یابد.

۲. شیء معلوم و تعریف شده در ذهن انسان از اشیای مشابه خود متمایز باشد.^(۲)

پس می‌توان نتیجه گرفت که اصولاً تعاریف برای متمایز کردن پدیده‌ها، شناختن، و توصیف آنهاست. تعریف در علم، جمع‌آوری مشخصات اساسی یک نمود در یک جمله است؛ به طوری که آن جمله شامل تمام افراد مورد تعریف باشد و از شمول بر افراد دیگر ممانعت کند. مقصود، بررسی علمی «واقعیت»، اعم از طبیعی و انسانی، می‌باشد و شأن علم، کشف واقع است. مفاهیم نیز در علم برای نشان دادن واقعیت‌اند. این مفاهیم واقع‌نما بر دو قسم‌اند:

۱. بعضی از مفاهیم نماینده یا نماد واقعیت عینی و قابل تشخیص و مشاهده‌اند؛ مانند مفاهیم سیاه پوست، خودکشی و امثال آن.

۲. بعضی از مفاهیم بر اساس انتزاع از واقعیات ساخته شده و به سادگی و بدون شاخص، قابل مشاهده و تشخیص نیستند؛ مانند پایگاه اجتماعی، نهاد و امثال آن.^(۳)

در هر دو صورت، مفاهیم علمی در واقعیت امر وجود دارند و اموری ارزشی و اعتباری نیستند. بنابراین، می‌توان آنها را به صورتی تعریف کرد که دست کم، آن قدر دقیق و مبین خصوصیات واقعی آنها باشد که مورد توافق قرار گیرد.

در علم، ماهیت تعریف هنگامی آشکار می‌شود که مشخصات و ویژگی پدیده را روشن سازد و آنها را از سایر پدیده‌ها متمایز کند و چون ماده علم در واقعیت متحقق است، چاره‌ای نیست جز اینکه به بررسی و مشاهده دقیق و موشکافانه واقعیت بپردازیم تا ویژگی‌های شیء را کشف کنیم. هر قدر فاصله مفاهیم از واقعیات تجربی - که مرجع آنهاست - بیشتر باشد، احتمال سوء تفاهم و استفاده نامطلوب از آن مفاهیم بیشتر می‌شود و به همان میزان نیز توجه و اهمیت دقت در تعریف این مفاهیم افزایش می‌یابد.

۱۷۹

توسعه
تعریف

با توجه به خصلت واقع‌نمایی علم، باید به عالم واقع رجوع کرد و پدیده‌هایی را که تحت یک عنوان در یک طبقه قرار می‌گیرند اساس قرارداد و مشترکات اصلی آنها را مبنای تعریف دانست.

تعریف علمی باید با واقعیات هم‌سان باشد، نه با احساسات و آرزوها و ارزش‌های شخصی تعریف‌کنندگان همچنین «تعریف» وقتی مفید است که همه تعاریف دیگر را نفی کند؛ زیرا تکثیر معانی برای واژه‌ای واحد (مانند توسعه) بر ابهام موضوع می‌افزاید و بدین سان، اغتشاش را که تعریف علمی قصد داشت آن را پایان دهد، بیشتر می‌کند. از این رو، ابتدا باید دید که چه چیزهایی جزو تعریف توسعه نیست.

هیأت‌های مبدل در تعریف توسعه

اگر تعریف توسعه عبارت باشد از پاسخ دادن به سؤال «توسعه چیست؟» ابتدا باید دید چه چیزهایی پاسخ این سؤال نمی‌باشد:

۱. اگر آثار و نتایج توسعه را بیان کنیم، در واقع، جواب سؤال اصلی را نداده‌ایم. بسیاری از تعاریف توسعه از این سنخ می‌باشد و آن را به عنوان فرایندی که منجر به حذف فقر، رفع بیکاری و کاهش نابرابری است، تعریف کرده‌اند.^(۴) در صورتی که این بیان، تعریف توسعه نیست، بلکه شمردن ثمرات و نتایج توسعه است.

۲. اگر به سراغ علل و عوامل توسعه (فرهنگ، انباشت سرمایه، ثبات سیاسی، آموزش‌هایی تخصصی و مانند آن) برویم باز هم پاسخ سؤال «توسعه چیست؟» را نداده‌ایم.

۳. اگر از اهداف توسعه (رفاه، آزادی، دموکراسی، استقلال و...) سخن بگوییم نیز جواب سؤال مزبور را نداده و توسعه را تعریف نکرده‌ایم.

۴. باید در نظر داشت که همهٔ جملاتی که به صورت «توسعه الف است» می‌باشند، تعریف توسعه نیستند؛ مثلاً «توسعه وضع خوب و مطلوب است» فقط جملاتی را می‌توان تعریف توسعه دانست که استعمال مفهوم توسعه را تخصیص یا حصر می‌کنند. جملاتی که ماهیت ارزشی دارند یا به بیان دیگر، انشایی‌اند، تعریف توسعه نیستند. تعیین «خوب» و «بد» برای واقعیات در حقیقت، جدا از «باید» و «نباید» نیست و به یک معنا، این دو عین یکدیگرند. آنچه را که می‌گوییم نباید کرد یعنی، انجامش بد است. همچنین است در مورد «خوب» و «باید کرد». جملاتی که دارای این مفاهیم ارزشی باشند، در واقع، در جواب سؤال «توسعه چگونه باید باشد؟» هستند، نه سؤال «توسعه چیست؟» بنابراین، تعریف توسعه نیستند. (۵)

صرفاً جملات خبری، که از واقع حکایت کنند و مفهوم توسعه را حصر نمایند، تعریف توسعه محسوب می‌شوند. تذکر مجدد این نکته حایز اهمیت است که در علم، همواره باید مرز «ارزش‌ها» و «واقعیات» را تمیز داد. علم، معرفت مربوط به واقعیات است و دربارهٔ تکالیف، حق، عدل، خوب، بد، باید و نباید ساکت است. اینها همه در حوزهٔ اخلاق و علوم دستوری و ارزشی قرار می‌گیرند، نه علم، هیچ کشف علمی نمی‌تواند نشان دهد که جامعهٔ «الف» وضعیتش بهتر شده است یا بدتر. موشکافی‌های علمی فقط می‌توانند آشکار سازند که آن جامعهٔ خاص چگونه هست، اما اینکه این گونه بودن «خوب» است یا «بد»، مسأله‌ای نیست که پاسخش در دست علم باشد. با تمام اتفاق نظری که نسبت به تفکیک دیدگاه علمی از دیدگاه‌های ارزشی در میان علمای علوم اجتماعی وجود دارد، خلط مبحث کاری رایج است و تفکیک دیدگاه‌ها همواره به آسانی میسر نیست. در هر حال، علوم اجتماعی جزو علوم توصیفی‌اند؛ یعنی در پی کشف تکوینیات و واقعیات زندگی اجتماعی آدمی‌اند، به عکس علم حقوق و اخلاق جزو علم حقوق و اخلاق جزو علوم دستوری و ارزشی است. در علم اخلاق است که فرد یا جامعهٔ آرمانی و مطلوب، جامعهٔ کامل یا مدینهٔ فاضله را تعریف و وصف می‌کنند و خلاصه آنچه را بهتر است و باید باشد، معلوم می‌دارند و به ارزش دآوری دست می‌یازند، حال آن که در علوم اجتماعی، فقط آنچه را هست و واقع است مطالعه می‌کنند و به نیک و بد، زشت و زیبا، عدل و ظلم، کمال و نقص و دیگر مفاهیم ارزشی کاری ندارند. (۶)

تعریف پیشینی و تعریف پسینی

از پدیده‌ها می‌توان دو گونه تعریف ارائه داد: پیشینی و پسینی.

الف) تعریف پیشینی (Apriori Definition)

تعریف پیشینی، تعریف قبل از تجربه و پیش از رجوع به عالم خارج است. این نوع تعریف برای شیء حدودی را معین می‌کند و اگر پدیده‌ای متناسب با آن نباشد، جزو مقوله تعریف شده نیست و خارج از آن به حساب می‌آید. به تعبیر دیگر، در تعریف پیشینی می‌گوییم مثلاً، اگر چیزی با اوصاف خاصی پیدا شد، نامش را «الف» می‌گذاریم و اگر چیزی را مشاهده کردیم که این تعریف بر آن صدق نمی‌کرد، آن پدیده «الف» نیست، بنابراین، هر مقوله‌ای را باید با توجه به این تعریف بازشناسی کرد.

تعریف پیشینی قراردادی و دلخواه است و به وضع و جعل ما بستگی دارد. این نوع تعریف چون مستقل از عالم واقع ساخته می‌شود، باقی ماندنی است و واقعیات نمی‌توانند آن را تغییر دهند و اگر یکی از موجودات واقعی در این تعریف نگنجد، تعریف را تغییر نمی‌دهیم، بلکه آن واقعیت را رد می‌کنیم. برای مثال، اگر جامعه سالم را این گونه تعریف کنیم که در آن هیچ گونه بیانی از ناخشنودی مردم نسبت به نهادهای اجتماعی به گوش نرسد و هیچ قانون و هنجاری زیر پا گذاشته نشود، طبق این تعریف در عالم واقع، هیچ جامعه سالمی را نمی‌توان یافت و همه جوامع (به عنوان واقعیات) تحت عنوان جامعه غیر سالم قرار می‌گیرند.

در مورد «توسعه» نیز می‌توان به روش پیشینی، ابتدا تعریفی کلی از توسعه ارائه داد و ضمن تعریف، مطلوب‌ترین و بهترین اوصاف را برای جامعه توسعه یافته برشمرد، به گونه‌ای که دربردارنده و حافظ تمامی چیزهایی باشد که خوب می‌انگاریم و رد کننده و محو کننده تمامی آنچه باشد که بد می‌پنداریم (توسعه یعنی جامعه آرمانی و مطلوب) سپس کشورهای جهان را با آن تعریف بسنجیم و هر کشوری را که با این تعریف صدق نکرد، توسعه نیافته قلمداد کنیم.

اشکال اصلی این روش در تعریف توسعه این است که به شمار تعریف کنندگان می‌توان توسعه داشت! اتخاذ روش پیشینی در تعریف توسعه، اختلاف‌انگیز و توقف‌ناپذیر است. باید در حوزه علم همگان بپذیرند که در مورد واقعیات، نمی‌توان هر تعریفی را که دلخواه است، ارائه داد، بلکه تعریف پدیده‌ها از جمله توسعه، باید مبین برخی از خصایص واقعی آن باشد. از سوی دیگر، سؤال این نبوده که «شما توسعه را چگونه تعریف می‌کنید؟» تا هر کس مجاز باشد هر چه را دوست دارد و ارزشمند می‌شناسد، توسعه بنامد.

ب) تعریف پسینی (Aposteriori Definition)

در تعریف پسینی، پدیده‌های واقعی موجود را اساس قرار می‌دهیم و بر مبنای خصوصیات و مشترکات آنها، تعریفی ارائه می‌دهیم. چون ماده و موضوع مورد تعریف از امور واقعی موجود در عالم خارج است - که اوصاف آنها به جعل و قرارداد ما بستگی ندارد - پس چاره‌ای نیست که به نحو پسینی (پس از تولد و ما بعد تجربه) آن را بشناسیم و مشخصات، مقومات و مشترکات آنها را پایه تعریف قرار دهیم.

تعریف پسینی بر پایه واقعیات موجود صورت می‌گیرد و اگر در عالم واقع، چیزی با تعریف ما موافق نبود، تعریف را اصلاح می‌کنیم و آن را تغییر می‌دهیم. بر این اساس، می‌توان گفت که تعاریف پسینی جنبه فرضیه‌ای دارند و با برخورد با واقعیات حکم و اصلاح می‌شوند. علت آن هم این است که شناخت ما از همه خصوصیات و مشترکات پدیده ممکن است کامل نبوده یا پدیده‌ای خودش را به طور کامل به ما نشان نداده باشد. در تعریف پسینی از توسعه، ابتدا باید مصداق‌های عینی و واقعی توسعه را در نظر بگیریم؛ یعنی توسعه‌ای که ذکر می‌شود در کجا تحقق یافته است؟ و مرجع تجربی این مفهوم چیست؟ با مشاهده در عالم خارج، می‌بینیم که یک دسته از کشورها توسعه یافته و سایر کشورها توسعه نیافته‌اند. سپس مشخصات و ویژگی‌های مشترک این کشورها را مبنای تعریف قرار می‌دهیم. بدین ترتیب، خصایص مزبور آن چیزی است که ما از «توسعه» به عنوان واقعیت می‌شناسیم.

حال اگر «توسعه» را یکی از موجودات واقعی بدانیم که در عالم خارج تحقق یافته، باید از آن تعریف پسینی ارائه داد. ولی اگر توسعه را اصلاً جزو امور موجود واقعی ندانیم و از اموری بشماریم که می‌خواهیم آن را ایجاد کنیم و تاکنون وجود خارجی نداشته، ارائه تعریف پیشینی ضروری است.

برای نمونه، اگر سؤال شود که آیا جامعه امروزی ژاپن توسعه یافته است یا خیر؟ می‌توان به دو نحو پیشینی و پسینی پاسخ داد: پاسخ به سؤال یاد شده به روش پیشینی کاملاً بستگی به تعریف ما از توسعه دارد. اگر جامعه توسعه یافته عبارت باشد از جامعه خوب و مطلوب - که اینها را ارزش‌های فرهنگی مندرج در دین اسلام معین می‌کند - جوب سؤال مزبور احتمالاً منفی است. یا اگر توسعه را طبق تعریف معادل با خودبستگی اقتصادی و وجود عدالت اجتماعی تام - به معنای عدم وجود شکاف و نابرابری طبقاتی - بدانیم، ممکن است قبایل منزوی فاقد سواد بهداشت در افریقا نیز توسعه یافته قلمداد شوند، ولی ژاپن خیر. می‌بینیم که با اتخاذ این روش در تعریف به چه خطاهایی دچار می‌شویم و چه تاریکی‌های درمان‌ناپذیری حاصل می‌شود.

در روش پسینی، باید مشاهده کرد که آیا جامعه ژاپن واجد ویژگی‌های کشورهای توسعه یافته هست یا خیر، اگر آن ویژگی‌ها را دارا بود، جواب سؤال یاد شده مثبت است و اگر نبود، جواب منفی است. در هر صورت، گفتنی است که وقتی واژه «توسعه» در بررسی‌های علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به طور اصولی، مفهومی علمی قلمداد می‌شود و از این رو، مرجع تجربی دارد. این طور نیست که توسعه یافتگی واژه‌ای باشد که بر هیچ چیزی در عالم خارج دلالت نکند و معنا و مفهومی جعلی و بدون وجود و مصداق باشد. اگر این واقعیت را بپذیریم، دیگر نمی‌توان و نباید تعریف این مفهوم (توسعه) را بپذیریم، دیگر نمی‌توان و نباید تعریف این مفهوم (توسعه) را به سلیقه و جعل دلخواه افراد محدود کرد (تعریف پیشینی) و باید به تعریفی پسینی از آن پرداخت. هر تعریف پسینی از توسعه نیز باید حتی المقدور، خصایص واقعی آن را بیان کند.

توسعه چیست؟

نخستین قدم، توضیح همین سؤال است. بسیاری از سؤالات نه به سبب دشوار بودن، بلکه به علت مبهم بودن پاسخی نمی‌یابند و ایجاد حیرت می‌کنند.

این سؤال چند معنا می‌تواند داشته باشد که برای توضیح آن، باید این معانی را از هم تفکیک کرد:

۱. «توسعه» که تاکنون در بعضی جوامع وجود داشته، چگونه بوده است؟

۲. صاحب نظرانی که از توسعه سخن می‌گویند و درباره آن نظریه ارائه داده‌اند، منظورشان از این مفهوم

چیست؟

۳. اصولاً توسعه چیست؟ آیا یک ارزش است؟ آیا خوب است؟ آیا می‌توان از آن دفاع کرد؟ معنای

واقعی این واژه چیست؟

سؤال‌های اول و دوم، هر دو علمی‌اند، یعنی با مراجعه به تعدادی از جوامع، چنان که بوده‌اند و یا مراجعه به آراء نظریه‌پردازان توسعه، پاسخشان معلوم می‌شود؛ یعنی از طریق مشاهده و تجربه، نه مراجعه به نظام ارزشی و ایدئولوژی خود. برای مثال هدف تمام نظریات توسعه، اعم از نو سازی، وابستگی، نظام جهانی و مانند آن تبیین شکاف و نابرابری بین دو دسته وسیع از جوامع موجود است. به عبارت دیگر، نظریه‌های توسعه در صدد توصیف و تبیین واقعیتی موجود در سطح جوامع کنونی جهان‌اند. هیچ یک از این نظریه‌ها توسعه را به مفهوم جامعه مطلوب و آرمانی تحقق نیافته در نظر نگرفته است؛ زیرا در این صورت، همه جوامع موجود، توسعه نیافته محسوب می‌شوند، در صورتی که اساس این نظریه‌ها متکی بر

تفاوت‌های اساسی بین دو نوع وسیع از جوامع موجود در جهان بوده است.

اما سؤال سوم - که سؤالی چند بعدی است - اگر در آن، از خوب بودن و قابل دفاع بودن توسعه می‌پرسیم، سؤالی ارزشی مطرح نموده‌ایم و باید به ایدئولوژی و مبانی ارزشی خود مراجعه کنیم، نه به علم، خوبی، ترقی، بهبود و تعالی که مفاهیمی ارزشی‌اند و آنها را معادل واقعیات خارجی گرفتن خطاست. (۷)

اگرچه پرسش از اینکه معنای واقعی واژه «توسعه» چیست، سؤالی پوچ و تهی است و نمی‌توان معنای اصطلاحی توسعه را از آن بیرون کشید، ولی با این حال، اشاره به مرجع لغوی این واژه، آن هم در زادگاهش (کشورهای انگلیسی زبان) خالی از فایده نیست.

واژه «توسعه» ترجمه Development است. در زبان انگلیسی، Develop بیشتر به معنای «ظهور» است و مفهوم خوبی و بدی در آن نهفته نیست؛ مثلاً ظاهر کردن فیلم عکاسی را Develop می‌گویند، اینکه تصویر، خوب یا بد باشد در اینجا مطرح نیست. (۸)

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، واژه Development به معنای «باز شدن تدریجی»، «باز شدن (درآمدن) کامل‌تر اجزای هر چیز»، «تطور (Evolution)» و «رشد آنچه که در نطفه مکنون می‌باشد» آمده است. (۹)

قابل توجه است که هیچ یک از واژه‌های پیشرفت (progress) و بهبود یا مطلوب (improvement) معادل توسعه (Development) ذکر نشده است. اگر توسعه را از حیث لغوی بدین معنا بگیریم که چیزی را که به صورت نطفه و جنین است، به صورت کامل و اصل آن دریاوریم، این نشان نمی‌دهد که آیا صورت اصلی آن بهتر است یا بدتر. «تطور» نیز با پیشرفت تفاوت دارد و هر تطوری الزام نمی‌کند که موجود بعدی بهتر از موجود قبلی باشد. «رشد» نیز به معنای خوب و مطلوب نیست. غده سرطانی در حال رشد، آیا مطلوب است؟! نه هر چیز در حال رشد خوب است و نه هر چیز خوب رشد یابنده است.

وقتی پذیرفته شد که «توسعه» مفهومی علمی است، که مابه‌ازای تجربی دارد، باید از آن تعریفی پسینی ارائه داد. بنابراین، برای شناخت ویژگی‌های اصلی کشورهای توسعه یافته، باید به دنیای واقعیات قدم گذاشت و مشخص کرد که واقعیات پدیده توسعه را چگونه تعریف می‌کنند. به این منظور، نظر افکندن بر وضعیت کشورهای توسعه یافته کنونی (به عنوان مصداق‌های عینی پدیده توسعه) می‌تواند روشنگر باشد. البته باید کشورهای توسعه نیافته را نیز در نظر گرفت و مشخصات و ویژگی‌های این دو دسته جوامع را

تک تک و به دقت، مطالعه و بررسی کرد تا از طریق مشاهده در عالم خارج بیابیم که:

اولاً، مشترکات توسعه یافته‌ها چیست؛

ثانیاً، مشترکات توسعه نیافته‌ها چیست؛

ثالثاً، چه مشترکاتی از توسعه یافته‌ها انحصاراً در توسعه یافته‌هاست و در توسعه نیافته‌ها وجود ندارد؛

رابعاً، چه مشترکاتی از توسعه نیافته‌ها انحصاراً در توسعه نیافته‌هاست و در توسعه یافته‌ها وجود

ندارد؛

خامساً، این ویژگی‌ها کدام یک مستقل‌اند و کدام یک نسبت به هم تابع‌اند.

در نهایت می‌توان گفت: عوامل مشترک و مستقل انحصاری، که صرفاً در کشورهای توسعه یافته وجود

دارد، همانا تعریف توسعه است. برای مثال، از نظر اقتصادی، متخصصان توسعه جملگی می‌پذیرند که در

وضعیت امروزی جهان، برخی کشورها - همچون ژاپن، آلمان، فرانسه، امریکا، انگلستان، کانادا، بلژیک،

استرالیا، دانمارک، سوئد، سوئیس و چند کشور دیگر - توسعه یافته‌اند. باید پرسید:

کدام ویژگی‌هاست که موجب شده این کشورها را توسعه یافته تلقی کنند؟ آیا این کشورها در یک یا

چند زمینه از حوزه‌هایی همچون وسعت جغرافیایی، حجم جمعیت، میزان دخالت دولت در اقتصاد، تولید

ناخالص ملی و چهارچوب‌های سیاسی دارای تشابهات اساسی هستند؟ با دقت در این نمونه‌ها به نظر

می‌رسد که پاسخ این سؤال منفی باشد؛ زیرا در مجموعه کشورهای توسعه یافته، می‌توان کشورهای

کوچک و بزرگ، کشورهایی با نظام‌های گوناگون سرمایه داری، سوسیالیستی و مختلط، کشورهایی با

سطوح کاملاً متفاوت درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی و کشورهایی با ذخایر متفاوت منابع طبیعی را

یافت. پس کدام وجه یا وجوه مشترک انحصاری است که موجب شده همگی این کشورها به‌رغم تفاوت‌ها

و تضادهای بسیار، در زمینه‌های متعدد از نظر اقتصادی، توسعه یافته قلمداد شوند؟ مشاهدات تطبیقی را

در این نوع جوامع باید ادامه داد تا به عوامل مستقل مشترک انحصاری در این کشورها رسید. این عامل یا

عوامل همان توسعه اقتصادی است و تعریف علمی توسعه اقتصادی نیز بیان همین عوامل مستقل مشترک

انحصاری می‌باشد. برخی نویسندگان پس از مشی طریق مزبور به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه یافتگی

اقتصادی معادل کاربرد علوم و فنون جدید در عرصه تولید است. هیچ کشوری نیست که مبانی علمی و فنی

تولیدش سنتی باقی مانده و توسعه پیدا کرده باشد و هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که مبانی علمی و فنی

تولیدش تحول یافته و توسعه پیدا نکرده باشد. (۱۰)

البته این تعریف توسعه اقتصادی، چون تعریفی پسینی و مابعد تجربه است، یک فرضیه محسوب

می‌شود و ممکن است با اتخاذ چشم اندازهای نظری متفاوت و مشاهده و بررسی بیشتر و دقیق‌تر حک و اصلاح شود.

در مجموع می‌توان گفت که تعریف علمی «توسعه» باید به شکل پسینی و ناظر بر واقعیاتی باشد که ظهور آنها منجر به خلق این مفهوم در دیدگاه علمی شده است. «توسعه» تحولی است چند بعدی و عمدتاً اقتصادی و اجتماعی که در مقطعی از تاریخ در عالم واقع رخ داده و هر تعریف باید مبتنی بر ویژگی‌های همان رخداد معین باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (نیکان، ۱۳۶۲) ص ۶۶-۶۵.
۲. محمدرضا مظفر، منطق، ترجمه منوچهر صانعی درّه‌بیدی (چاپ ششم، حکمت، ۱۳۶۸) ص ۱۱۹.
۳. حسین ادیبی، نظریه‌های جامعه‌شناسی (جامعه، ۱۳۵۸) ص ۱۵.
۴. پورکفیلد در تعریف توسعه می‌نویسد: «توسعه را بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر و بی‌کاری و کاهش نابرابری تعریف می‌کنیم». ر.ک: مصطفی ازکیا، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، اطلاعات، ص ۱۸.
۵. ر.ک: تعریف مایکل تودارو در جلد اول کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم. او می‌نویسد: «توسعه یعنی خارج شدن از حالت نامطلوب زندگی گذشته و سوق یافتن به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است» (ص ۱۳۴).
۶. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۱۹ و ۲۰ و ۴۱ و ۴۲.
۷. هوشنگ امینی در مجله تازه‌های اقتصاد، ش ۲۹ (بهمن ۱۳۷۱) آورده است: «Development یعنی توسعه و پیشرفت و تعالی».
۸. حسین عظیمی، توسعه اقتصادی (جزوه درسی مقطع کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی)، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۱.
۹. به نقل از: تی. بی. بانومور، جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسن حسینی کلمجاهی (کتابهای جیبی) ص ۳۲۶-۳۲۵.
۱۰. ر.ک: مقاله علی‌آقا بخشی در کتاب توسعه (نشر توسعه، ۱۳۷۱) ص ۵۵ و حسین عظیمی، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران (چاپ دوم، نشر نی، ۱۳۷۱) ص ۱۷۵.